

به مناسبت هفتهٔ پلیس

از زور تا اقتدار



احمد زیدآبادی

نویسنده و مشاور هم‌میهن

روزهای مشرف به تعطیلات، بزرگراه تهران-شمال ترافیکی کشنده پیدا می‌کند. بنزین مفت است و وقت بی ارزش و ماشین شخصی فراوان و اعصاب‌ها خرد و نیاز به تفریح در نهایت غایب خود! این است که در چشم به‌هم‌زدنی، بزرگراه از خودرو لبریز می‌شود. بزرگراه در واقع از خروجی تهران تا پل زنگوله، به طول ۵۴ کیلومتر تکمیل شده و بعد از آن کاروان بی‌انتهای خودروها، باید وارد همان مسیر باریک و دوطرفهٔ جادهٔ معروف چالوس شوند که در عهد رضاشاه ساخته شده است. از این رو، صفی چند کیلومتری از خودروها در تونل منتهی به پل زنگوله شکل می‌گیرد که حرکت آن به پای حرکت لاکپشت هم نمی‌رسد! توقف طولانی خودروهای دودزا در تونل اما برای سرنشینان آنها خطرناک است و بیم گازگرفتگی دارد و به همین دلیل پلیس مجبور است کاروان خودروها را قبل از رسیدن به تونل تا خالی شدن آن، در فضای باز به مدتی طولانی متوقف کند!

رانندگان و سرنشینان خودروها دلیل این توقف را نمی‌دانند و آن را به حساب مردم‌آزاری می‌گذارند. از این رو، بعضاً با دلدخوری و خشم با پلیس روبه‌رو می‌شوند. در آن سوی ماجرا اما پلیس راه تهران- چالوس که مدیریت این جادهٔ قدیمی و باریک و پرترافیک و یک‌طرفه و دوطرفه کردن متناوب آن را در آخر هر هفته و در هر روز تعطیل، عذابی الیم برای خود می‌بیند، در ازای کار پرزحمت و مشقت‌بارش، از شهروندان انتظار قدردانی و احترام دارد. وقتی چنین احترامی وجود نداشته‌باشد، نوعی دلشکستگی پیش می‌آید؛ بخصوص اینکه حقوق دریافتی پلیس هاتوفیری با دریافتی سایر کارمندان و کارکنان دولتی ندارد و برای در جبهه‌داران با سوابق طولانی، ماهانه از ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار فراتر نمی‌رود. مسئول این وضعیت کیست؟ مسافرائی که برای طی کردن یک جادهٔ ۱۲۰ کیلومتری گاه تا بیست ساعت پشت ترافیک می‌مانند؟ یا پلیسی که مجبور است صدها هزار و گاه میلیون‌ها خودرو را در یک جادهٔ باریک و پریپچ و خم کوهستانی مدیریت کند؟ قاعدتاً تقصیری متوجه هیچ‌کدام از آنها نیست. تقصیر از آن مسئولانی است که مشکلات ناشی از نقصان کار و سوءمدیریت خود را به دوش مردم و یا کارکنان بر خی نهاده‌ها تحمیل می‌کنند.

نیروی پلیس در بیشتر کشورها، نهادی مدنی و غیرسیاسی و اجتماعی و مورد احترام عموم است، زیرا در هر شرایطی، جامعه به خدمت آن نیاز دارد. خودروهایی که در راهنبدان اسیر می‌شوند، نهایتاً از اینکه پلیسی برای باز کردن مسیر سرنرسد، خشمگین می‌شوند. رانندگانی که خودروی آنها تصادف کرده است، نخستین کارشان گزارش دادن به پلیس و در خواست حضور یک افسر راهنمایی و رانندگی در صحنهٔ

تصادف است. طرفین یک نزاع یا شاهدان آن، چاره‌ای جز در خواست از پلیس برای دخالت نمی‌بینند. با وقوع هر قتل و جرح و خودکشی و بزه خطرناک به ناچار باید به پلیس مراجعه کرد. از این رو، خدمت پلیس به عموم مردم، نباید به ماهیت دولت‌ها و نوع رابطهٔ آنها با مردم گره بخورد چون حتی اگر در یک جامعه رابطهٔ دولت و ملت در منتها در جه وخامت و بی‌اعتمادی باشد، گریزی از مراجعه به پلیس به وقت گرفتاری نیست. درست به همین دلیل باید احترام متقابلی بین مردم و پلیس برقرار باشد تا هم اقتدار پلیس و هم حقوق مردم حفظ شود و در سایهٔ آن، نوعی امنیت خاطر برای هر دو طرف پدید آید.

این معادله مستلزم مدنی شدن ماهیت و کارکرد پلیس و دور نگه داشتن آن از وظایف ناسازگار با ایفای چنین نقشی است. واقعیت اما این است که در کشور ما علاوه بر آنکه سازمان پلیس به عنوان بخشی از قوای نظامی شناخته شده در عین حال مسئولیت‌های ناسازگار با اقتدار آن نیز برایش تعریف شده است.

قاعدتاً باید در هر شهر، مراکز و میدان‌های مشخصی برای اعتراض مسالمت‌آمیز مردم وجود داشته باشد تا هم حق اعتراض شهروندان صورت قانونی پیدا کند و هم حقوق عابران و افراد دیگر، پایمال نشود. در غیاب چنین امکانی، هر تجمعی می‌تواند به سد معبر و سپس به‌درخواست از پلیس برای متفرق کردن معترضان منجر شود. بنابراین پلیس بدون هیچ دلیل موجهی در مقابل مردمی قرار می‌گیرد که لازم است احترام همدیگر را حفظ کنند. اما عملاً احترام متقابل از میان می‌رود. پلیس برای متفرق کردن افراد به زور متوسل می‌شود و افراد هم علیه پلیس شعار می‌دهند. طبعاً در اعتراض‌های سیاسی ماجرا بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تر و وخیم‌تر می‌شود. در کنار این معضل، دخالت دادن پلیس در موضوعات حوزهٔ خصوصی زندگی شهروندان همچون پوشش پانوان و یا آنچه بعضاً تحت عنوان «پلیس اماکن» انجام می‌شود، روشن است که سبب نارضایتی عموم و آسیب‌رسانی به «اقتدار» پلیس می‌شود و زمینه‌ای برای نادیده گرفتن خدمات ضروری و دائمی آن به وجود می‌آورد.

اقتدار «زور مشروع» است یعنی اعمال زوری که از چشم عموم جامعه گاه علیه بزه‌کاران و قانون‌شکنان و متعديان به حقوق شهروندان و یا عامهٔ مردم در چار چوب قانونی عادلانه و مورد قبول اکثریت، ضرورت پیدا می‌کند. در مقابل اقتدار، «زور نامشروع» وجود دارد و آن اعمال زوری است که از چشم جامعه موجه نیست و خارج از موازین قانون منصفانه به کار گرفته می‌شود. از همین رو، کار پلیس با اقتدار پیش می‌رود و با زور به مشکل برخورد می‌کند. مردم به اقتدار احترام می‌گذارند اما از زور متنفرند. بنابراین در هفته‌ای که به نام پلیس نام گرفته است، برای رفع مشکلات این نیرو و بازسازی احترام مردم به آن و به چشم آمدن خدمات، دو اقدام باید صورت گیرد؛ نخست، سازمان پلیس آموزشی لازم را برای دستیابی به مفهوم دقیق و صحیح «اقتدار» در دستور کار خود قرار دهد و دوم، وظایف پلیس به خدمات مدنی و ضروری مورد نیاز دائمی مردم یعنی همان رویهٔ معمول در اکثر کشورهای جهان محدود و منحصr شود و اموری که به وجاحت و احترام پلیس نزد عموم مردم آسیب می‌زند از قلمرو وظایف آن حذف شود. با این دو اقدام بدون تردید سطح رضایت متقابل مردم و پلیس بسیار بهبود خواهد یافت.

نگاه کارشناس

آخرین برگ ایران



صادق زنگنه

کارشناس سیاسی

هنگامی که شعله‌های درگیری در غزه زبانه کشید، ایران بر سر یک دوراهی تاریخی قرار گرفت: ایفای نقش به عنوان یک میانجی قدرتمند یا تداوم نقش سنتی به عنوان یک حامی ایدئولوژیک. مسیر دوم انتخاب شد؛ تصمیمی که شاید در کوتاه‌مدت، انسجام «محور مقاومت» را به نمایش گذاشت، اما در بلندمدت، ایران را در مسیری پررهنه قرار داد. آتش جنگ به خاک ما رسید و سرداران ارشد و تأسیسات راهبردی کشور هدف قرار گرفتند. از آن پس به نظر می‌رسد در گوشه رینگ ایستاده‌ایم؛ تحت فشار و در معرض ضربات بعدی. سیاست خارجی موفق، هنرمندی در تبدیل چالش‌ها به فرصت‌هاست. با ایفای نقش میانجی، ایران می‌توانست کنترل خود را بر نبض تحولات منطقه حفظ کند، مانع سرایت جنگ به مرزهای خود شود و از یک «موضوع مورد بحث» به یک «بازیگر تعیین‌کننده» در مذاکرات جهانی تبدیل شود اما با انتخاب جانبداری مطلق، ما نه‌تنها این فرصت طلایی را از دست دادیم، بلکه خود به بخشی از صورت‌مسئله تبدیل شدیم. گزارش‌های غیررسمی از تلاش نافرجام برای مذاکره با آمریکا در حاشیه مجمع اخیر سازمان ملل، رنگ خطری جدی است.

وقتی قدرتمندترین بازیگر جهانی از نشستن پشت میز مذاکره با شما امتناع می‌کند، این پیام روشنی دارد: استراتژی فشار حداکثری و انزوای کامل در دستور کار است و نقشه‌هایی فراتر از تحریم در سر پرورانده می‌شود. این یعنی ایران در حال از دست دادن ابتکار عمل است و دیگران در حال طراحی آینده منطقه بدون حضور یا با حذف او هستند. اما در دل این بن‌بست، یک دست‌آویز وجود دارد. مایک پمپئو، وزیر خارجه اسبق آمریکا، ناخواسته کلیدی را در اختیار ایران قرار داده است. او می‌گوید: «این توافق [صلح حماس و اسرائیل] را آدم‌های تهران هدایت می‌کنند... تا زمانی که رهبر ایران

تیتریک

HEADLINE ONE

۲

استقبال مشروط و مبهم

بررسی بیانیه وزارت امور خارجه درباره پذیرش طرح ترامپ از سوی حماس

سلاح جزء لاینفک مقاومت فلسطینی‌هاست

خالد القدومی، نماینده جنبش مقاومت اسلامی (حماس) در تهران معتقد است: «بدون ضمانت آمریکا و کشورهای عربی و اسلامی نمی‌توانیم سراف مذاکرات جدی برویم.» او درباره موافقت مشروط حماس با طرح ترامپ تضمینی برای آزادی آسرای فلسطینی دارد؟ گفت: «ما مسئله تبادل اسرا را زور اول بررسی کردیم، در واقع تعداد آسرای فلسطینی تعیین‌کننده این است که در مراحل بعدی چنداسیر فلسطینی در مقابل چنداسیر رژیم صهیونیستی مبادله می‌شوند، جزئیات این موضوعات روی میز است و تیم مذاکره‌کننده در قاهره در این مورد بررسی خواهند کرد. آنچه نتانیا‌هو درباره تبادل آسرای بیان می‌کند پیشنهاد ترامپ نیست. تلقی در جنبش‌های مقاومت این است که درباره پیشنهاد ترامپ به سراف مذاکرات برویم، لذا ما از این مسائل عبور کردیم و همه می‌دانند که عملی کردن این طرح‌ها باید روی میز مذاکرات باشد آن هم با جدیت و با ضمانت همان چند تا کشورهای عربی و اسلامی که با ترامپ دیدار داشتند و همچنین طرف ثالث و میانجی‌ها که دوستان چه در قطر و چه در مصر باید ضمانت دهند.» او درباره خروج سریع اسرائیل از غزه، تأکید کرد: «این مسئله به‌طور واضح در بیانیه حماس نیز تأکید شده و جزو خطوط قرمز است. در حقیقت توقف جنگ، خروج نیروهای اشغالگر از نوار غزه، باز کردن گذرگاه‌ها و ورود کمک‌های بشردوستانه و بازسازی غزه از مواردی است که مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین شرط اصلی مذاکرات ما خروج نیروهای اشغالگر از غزه است، اگر نتانیا‌هو نظر دیگری دارد این به معنای موافقت با طرح ترامپ نیست.»

القدومی افزود: «مدیریت غزه از مقطع زمانی محدود بعد از جنگ، جز توسط فلسطینی‌ها نمی‌تواند اداره شود، معتمد روز دوم جنگ روز فلسطینی تمام‌عیار است، اکنون پیشنهاد مصر همین است که مدیریت غزه بعد از این بحران و جنگ و با بازسازی غزه توسط یک کمیته تکنوکرات که حماس و هر جنبش سیاسی عضو این هیئت باشد، زیرا این کمیته تکنوکرات مسائل فنی را اجرا می‌کند، اما این هویت باید توسط کمیته فلسطینی باشد، در اصل این موضوع پیشنهاد مصر است و شرط ما نیز این است که در اصل جایی برای کسی به نام «توتنی بلر» و یا تابعیت‌های دیگر وجود ندارد.» نماینده حماس در تهران در پاسخ به این سوال که گفته می‌شود توپ در زمین آمریکاست که چطور اسرائیل را وادار به پذیرش مفاد توافق کند، آیا این اتفاق میسر خواهد شد؟ به ایسنا گفت: «سوال مهمی است زیرا اکنون مسئولیت هر چیزی با آمریکا است، حتی مسئولیت موفقیت آمیز بودن این تفاهم دست آمریکاست، اینکه آیا آمریکا و کشورهای عربی و اسلامی که با ترامپ تفاهم داشتند می‌توانند به نتانیا‌هو فشار بیاورند که این کار را به‌طور عملی انجام دهد، چرا که بدون ضمانت آمریکا و کشورهای عربی و اسلامی نمی‌توانیم سراف مذاکرات جدی برویم. مگر ما در قطر در میز مذاکرات نبودیم، اما دشمن رهبران ما را مورد هدف قرار داد: آن هم در کشوری که به قول معروف از دوستان آمریکاست. بنابراین، این توپ در زمین آمریکاست و در زمین هشت کشور عربی و اسلامی و در زمین میانجی‌های قطری و مصری. مجدداً تأکید می‌کنم ما با حس مثبت به سمت توقف جنگ و تحقق امنیت و آرامش برای مردم رفتیم.»

القدومی همچنین درباره مسئله خلع سلاح حماس نیز تأکید کرد: «مسئله خلع سلاح منطقی نیست، زیرا سلاح یک ابزار مقاومت و نوعی واکنش در مواردی مانند اشغال است، دفاع از خودمان حق اصلی و در اصول مقاومت ما در فلسطین است، فقط برای حماس نیست، هر جایی در دنیا اگر نیروهای اشغالگر و استعمارگر وجود داشته باشد قطعاً مقاومتی هم خواهد بود. مقاومت ما کلی

هم میهن به مناسبت هفته فراجا بررسی کرد:

پلیس جامعه‌محور؛ واقعیت یا شعار؟

گزارش دو

بیانجامد، آنقدر که باید و شاید مورد استقبال قرار نگرفت. بودند پلیس‌های راهوری که به مردم کمک می‌کردند تا پنجری بگیرند یا روز اول شروع مدارس فرزندان جانب‌استگان جنگ ۱۲ روزه را با خودروی پلیس به مدرسه برند. حتی نیروی انتظامی چند کودک که دوست داشتند پلیس باشند اما با سرطان دست و پنجه نرم می‌کردند را به مقر خود برده و با سلام نظامی روحیه‌ای به آنها دادند تا بتوانند با سخت‌ترین بیماری ی‌جنگند. اما این اقدامات گرانبها هم نتوانست نگرانی بخشی از جامعه را برطرف کند.

کم‌اینکه صادق زیباکلام، استاد علوم سیاسی برای روایت یک، معتقد است مورد هجوم انگ‌های مختلف قرار می‌گیرد. او در این نوشته خود به مناسبت هفته نیروی انتظامی نوشت: «خود هم نیک می‌دانم که پیام من به‌واسطه هفته پلیس، چقدر با واکنش‌های منفی روبه‌رو خواهد شد. سیلی از «سوپاپ»، «اواسنه»، «مزدور»، «سوطیاز»، «نچاوه‌هفتی» و... به‌سمت روانه خواهند شد. اما دو مسئله باعث می‌شود که علی‌رغم همه دشنام‌ها، به‌مناسبت هفته پلیس پست بگذارم. اولی بیشتر عاطفی و دومی بیشتر اجتماعی است. در جریان کمک‌هایم به افغانستانی‌ها، با یکی از مسئولین محترم نیروی انتظامی آشنا شدم و از ایشان تقاضای کمک به دو خانواده افغانستانی، که سال‌هاست می‌شناسم‌شان، نمودم. ایشان هم یکی از همکاران‌شان را مسئول پیگیری نمودند. من هیچ‌وقت ایشان را ندیدم، اما چندین بار تلفنی با وی صحبت نمودم و مدارک آن دو خانواده را برایشان فرستادم. افسری بودند به‌غایت مؤدب، دلسوز و با شخصیت.» او تأکید کرد: «تا رسیدیم به ۱۲ روز، پدر یکی از آن‌ها در جریان امواج اخراج افغانه بازداشت می‌شود. جلوی جشمان فرزندان و همسرش به او دست‌بند می‌زند که بپرندش. خانواده گریان، سراسیمه و التماس‌کنان به‌من متوسل شدند و من هم به آن افسر. در نتیجه اقدامات او، پدر که با اخراج تاز مویی فاصله نداشت، خلاص شد. نمی‌توانم اشک شادی فرزندان و همسرش را در آن



گروه خبر: «پلیس مقتدر، خدمت بی‌منت، حافظان امنیت... هفته فراجا بر پلیس مقتدر و امنیت‌آفرین مبارک باد.» این پیامکی است که به صورت گسترده برای بسیاری از مشترکان تلفن‌های همراه ارسال شده است. هفته پلیس، نیروی انتظامی یا هماه فراجا است.



محمداقرا قالیباف، رئیس مجلس که پیش از این و در سال ۷۹ فرماندهی نیروی انتظامی ایران را بر عهده داشت به مناسبت این هفته تأکید کرد: «نیروی انتظامی به عنوان بازوی توانمند نظام اسلامی در برقراری امنیت و نظم اجتماعی همواره در خط مقدم خدمت‌رسانی به مردم قرار داشته و شهدای گرانقدری در این راه تقدیم کشور و انقلاب کرده و در راه برقراری امنیت و آرامش در کشور، سربلند بوده است. به‌فرموده رهبر معظم انقلاب، نیروی انتظامی هم‌زمان مظهر اقتدار و مهریانی در سطح جامعه است. مردم باید هم قدرت و اقتدار پلیس و هم آرامش و دلسوزی و امانت و محبت آن‌ها را احساس کنند؛ چرا که جامعه‌امن در سایه سرمایه اجتماعی و بالاو روابط مبتنی بر احترام متقابل و اعتماد عمومی شکل می‌گیرد.» رئیس مجلس افزود: «مفهوم پلیس جامعه‌محور مردم‌پایه که در مجموعه فراجا مورد توجه قرار گرفته است، نشانگر تلاش پلیس برای برقراری امنیت پایدار است و از برقراری امنیت تنها بر پایه اعمال قدرت فراتر می‌رود تا جایی که پلیس خود به‌یکی از محورهای اصلی تقویت سرمایه اجتماعی تبدیل خواهد شد.»

او از مفهوم «پلیس جامعه‌محور» استفاده می‌کند، در حالی که از زمان کشیدن نیروی انتظامی به موضوعات ایدئولوژیک چهره آن را خدشه‌دار کرد، به‌ویژه پس از شروع به فعالیت گشت ارشاد که به نارضایتی‌های بسیار و حتی پس از فوت مهسا امینی به اعتراضات سراسری در سال ۱۴۰۱ منجر شد. این خدشه آنقدر عمیق بود که اقدامات بعدی نیروی انتظامی که می‌توانست در شرایطی عادی به محبوبیت نیروی انتظامی و جلب اعتماد بیشتر مردم